بررسی و نقد توالی خویشکاری‌های قهرمان در نظریه‌ی ریخت‌شناسی پراپ (با تکیه بر ریخت‌شناسی سه قصّه از شاهنامه)

خاور قربانی*
استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد
کیوان گورک**
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۴)

چکیده

مقاله‌ی حاضر به روش تحلیلی–انتقادی و بر اساس ریخت شناسی سه قصه از شاهنامه، به بررسی و نقد اصل «توالی خویش‌کاری‌های قهرمان» در نظریه‌ی ریخت‌شناسی پراپ می‌پردازد. به این منظور، نخست سه قصه از قصه‌های شاهنامه از دیدگاه ریخت‌شناسی، بررسی می‌شود که خویش‌کاری قهرمانان آن‌ها یکسان است و ظاهراً ساختار یکسانی دارند؛ اما در عناصرِ متغیر آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد و پس از تحلیل اشتراکات و اختلافات آن‌ها، به این نتیجه می‌رسد که در رده‌بندی قصه‌ها، تنها توجه به خویش‌کاری نمی‌تواند آن‌ها را در یک رده قرار دهد و باید تأثیر برخی ازعناصر متغیر هم بر آن در نظر گرفته شود؛ چون هر چند در این قصّه‌ها خویش‌کاری‌های قهرمانان محدود (کوچ، عشق، آزمایش، ازدواج، بازگشت) و یکسان است، اما برخی از عناصر متغیر مانند محیط اجتماعی و یا هویت قهرمان و شخصّیت اصلی، بر توالی این خویش‌کاری‌ها تأثیر گذاشته‌است.

کلیدواژه‌ها: *پراپ، ریخت‌شناسی، توالی خویش‌کاری، محیط اجتماعی، هویت قهرمان.*

---

*. E-mail: khavarghorbani_1359@yahoo.com
**. E-mail: Kgb007_28@yahoo.com

۱- مقدمه

شاهنامه مجموعه‌ای از داستان‌های اساطیری، حماسی و تاریخی است که در مجموع تاریخ ایران از آغاز آفرینش تا پایان دوره‌ی ساسانیان را در بر می‌گیرد (خالقی مطلق به نقل از گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در خلال این تاریخ عظیم، قصّه‌های متعددی وجود دارد که "ازدواج و پیوند" موضوع اصلی یا فرعی آن‌ها را تشکیل می‌دهد؛ از جمله قصه‌های ازدواج پسران فریدون با دختران سرو شاه یمن، زال با رودابه دختر مهراب کابلی، کاووس با دختر شاه هاماوران، رستم با تهمینه دختر شاه سمنگان، سیاوش با جریره دختر پیران، سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب، بیژن با منیژه دختر افراسیاب، گشتاسب با کتایون دختر قیصر روم، داراب با ناهید دختر فیلقوس، بهرام گور با سپینود دختر شنگل شاه هند، کسری با مادر نوشزاد، پرویز با مریم دختر قیصر روم، بهرام چوبین با دختر خاقان چین، خسرو پرویز با شیرین ارمنی و ... .

در اکثر این پیوندها علاوه بر این که شاه، شاهزاده یا پهلوانی از ایران با شاهزاده‌ای انیرانی یعنی خارج از محدوده‌ی ایران وصلت می‌کند- این نوع ازدواج‌ها برون همسری[۱] نامیده می‌شود (روح الامینی،۱۳۶۰: ۵۲۵)- ، داماد به دلایل متعددی مثل قهر با پدر، وجود دشمنی در تخت شاهی، تقدیر، روابط سیاسی و ... از ایران خارج می‌شود و بدون این که مخاطب متوجّه هدف و خویشکاری اصلی این داستان‌ها (پیوند وازدواج) باشد، مراحلی را که نوعی آزمایش هم می‌باشد، می‌پیماید تا با همسری که در آن مکان انتخاب می‌کند، ازدواج نماید. این سیر روایی، سبب شده تا بیشتر داستان‌هایی که در آن‌ها خویشکاری قهرمانان ازدواج، آن هم از نوع برون همسری است، ساختار ظاهراً مشترکی داشته باشند و زمینه را برای بررسی‌های متعدد ساختاری و محتوایی، مانند تحقیقات مختلف اساطیری، جامعه شناسی، تاریخی، جغرافیایی و... فراهم کند.

یکی از بحث‌های مهم امروزی که درباره‌ی ساختار قصه مطرح است و می‌توان آن را به این قصه‌های شاهنامه هم تعمیم داد، "ریخت‌شناسی"[۲] است. ریخت‌شناسی یکی از اصطلاحاتی که در علوم متعدّدی مانند زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیّات و ... کاربرد دارد و «از لحاظ واژگانی به معنی بررسی و شناخت ریخت‌هاست» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷). در اصطلاح ادبی یکی از شیوه‌های تنظیم و طبقه‌بندی قصّه‌ها، تجزیه و تحلیل ساختار و قالب این آثار است که ولادیمیر پراپ[۳]، محقق روسی، برای اوّلین بار به تبعیت از زیست شناسان، ایده و نظریه‌ی فرمالیست‌ها را ریخت‌شناسی نامید (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

هرچند پراپ این روش را درباره‌ی قصّه‌های پریان[۴] روسی آزمود (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۰)، اما تحقیقات نشان داده است که این شیوه قابل تعمیم بر قصه‌های همه‌ی اقوام و ملّت‌هاست. از جمله قصه‌های ایرانی که از این امر مستثنی نیستند؛ چنان که پژوهش‌های محققان در این زمینه و براساس این نظریه، دالّ بر همین ادّعاست؛ بهرام جلالی پور (پاییز ۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان "ریخت‌شناسی قصه‌ی جنگ مازندران"، نشان داده که ساختار قصه‌ی جنگ مازندران و قصه‌های دو بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه از یک الگوی واحد پیروی می‌کنند یا در مقاله‌ی دیگری با عنوان "ریخت‌شناسی هزار و یک شب" از محبوبه خراسانی (زمستان۱۳۸۳)، حکایت‌هایی از هزار و یک شب بر اساس این نظریه و نمادهای آن بررسی و نظریه‌ی پراپ آزمون‌پذیر و پایا معرفی شده است. در مقاله‌ی دیگری هم با عنوان "ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان" از فاطمه مجیدی (بهار ۱۳۸۴) این داستان بر اساس نظریه‌ی پراپ بررسی شده است و به این نتیجه دست یافته که می‌توان برای داستان‌های عرفانی هم فرمول خاصی پیدا کرد. خلیل پروینی و هومن ناظمیان (پاییز و زمستان ۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان "الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی"، ده داستان از کلیله و دمنه را بر اساس روش پراپ بررسی کرده و نشان داده‌اند که این فابل‌ها هم دارای ساختار واحدی هستند که دال بر تأیید الگوی ریخت‌شناسی پراپ است. مقاله‌ی دیگری با عنوان "یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی" از دکتر علی محمّد حق‌شناس و پگاه خدیش (تابستان ۱۳۸۷) نیز نوشته شده که در این مقاله قصه‌های جادویی ایرانی به شیوه‌ی پراپ بررسی شده‌اند، با این تفاوت که شمار اجزای سازنده‌ی قصّه‌ها کاهش یافته و در هر کارکرد، مصادیق جدیدی یافت شده که در قصّه‌های روسی وجود ندارد؛ مانند مذهب. همچنین طی مقاله‌ی دیگری با عنوان "ریخت‌شناسی قصه‌ی قلعه ذات الصور در مثنوی، طبق نظریه‌ی ولادیمیر پراپ" از مسعود روحانی و سبیکه اسفندیار (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، الگوی ساختاری این قصه موافق با الگوی پراپ معرفی شده است. در بیشتر پایان نامه‌ها هم این نتیجه حاصل شده است. مثلا پایان نامه‌ای که بر داستان‌های سمک عیار توسط جعفر فیضی (شهریور ۱۳۸۵) در دانشگاه گیلان، بر اساس این نظریه نوشته شده است، این الگو را قابل تعمیم بر این قصه می‌داند. البته در پایان نامه‌ی پگاه خدیش (۱۳۸۴) با عنوان "ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی"، لزوم افزودن عوامل جدیدی به فهرست مصادیق پراپ، عدم توالی یکسان کارکردها در افسانه‌های ایرانی، هم پوشانی نقش‌ها و شخصیت‌ها و تفاوت‌های کارکردی میان افسانه‌هایی که جنس حرکتی آن‌ها با هم متفاوت است، نشان داده شده است. خدیش همین نتیجه را در مقاله‌ی دیگری به

زبان انگلیسی و با عنوان "The Morphology of Persian Fairy Tales" (۲۰۰۹) در مجله‌ی "Fabula" به چاپ رسانده است.

این مقاله از تجزیه قصه بر اساس این نظریه فراتر می‌رود و با روشی توصیفی و تحلیلی- انتقادی تلاش می‌کند تا با فرض مورد صحّت قرار گرفتن مبنای رده‌بندی قصه بر اساس خویشکاری یکسان و محدود که عنصر ثابت در دیدگاه پراپ است، به بررسی سه قصه از قصه‌های شاهنامه بپردازد و آن را در مورد قصه‌های ایرانی بیازماید. برای نیل به این هدف، سه قصه که خویشکاری‌های قهرمانان آن‌ها در شاهنامه محدود و یکسان است و ظاهراً ساختار یکسانی دارند گزینش شدند. دلیل انتخاب این سه قصه علاوه بر خویشکاری یکسان، وجود برخی از عناصر متغیر در این قصه‌ها نیز هست؛ قهرمانان قصه‌ها از سه قشر متفاوت شاهنامه یعنی شاه، شاهزاده و پهلوان و داستان‌ها از بخش‌های مختلف این اثر یعنی اساطیری، پهلوانی و تاریخی گزینش شده‌اند. علاوه‌براین، مکان انتخاب همسر در این داستان‌ها از سه مکان متفاوت کابل، روم و هند است. تا به این سؤال پاسخ داده شود آیا خویشکاری‌های یکسان، در این قصه‌ها ساختار کاملاً یکسانی به وجود می‌آورد یا تفاوت در عناصر و شرایط دیگر، می‌تواند سبب تفاوت ساختاری یا حداقل باژگونگی در خویشکاری‌ها یا عدم توالی یکسان آن‌ها و... گردد؟

خویشکاری قهرمان قصه در نظریه‌ی پراپ

درباره‌ی اینکه روش و نتایج کار پراپ چگونه بوده، مقالات متعددی نوشته شده و نقدهای زیادی هم بر آن وارد شده است؛ مثلاً بی‌توجهی او به برخی از مسائل اجتماعی (Peinado and Gervas, 2011: 400) و مذهب (khadish, 2009: 291) از جمله‌ی آن‌هاست. به طور اجمال می‌توان گفت که او در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، چند مورد از شیوه‌های رایج در رده‌بندی، یعنی رده‌بندی براساس مضمون، موتیف و مقوله‌ها را نام می‌برد، اما براساس استنتاج ساختارهای عام آن‌ها "خویشکاری‌ها"[۵]ی قهرمانان قصه را عنصر خوبی برای رده‌بندی قصه برمی‌شمارد. در نگاه او کوچک‌ترین واحد ساختاری روابط متقابل واحدها و الگوهای ساختمانی آن‌ها، همان عملکرد یا کارکرد شخصیت‌های قصه (Propp, 1968: 19-39) یا به عبارتی خویشکاری قهرمان است و برای تحلیل ساختاری باید این عنصر را مد نظر قرار داد. توجه بیش از حد او به این عنصر، سبب شده تا برخی از محققان آن را به مثابه آجرهای ساختمانی در نظریه‌ی او تلقی کنند (هارلند، ۱۳۸۵:۲۴۷).

او سی و یک کارکرد را در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان معرفی کرده است و می‌توان به طور خلاصه آن‌ها را عبارت از این موارد دانست: ۱. وضعیت آغازین ۲. غیبت ۳. نهی ۴. نقض نهی ۵. خبرگیری شریر ۶. کسب خبر ۷. فریبکاری ۸. شرارت ۹. میانجی‌گری ۱۰. مقابله‌ی اولیه ۱۱. عزیمت ۱۲. اولین کارکرد بخشنده ۱۳. واکنش قهرمان ۱۴. دریافت عامل جادویی ۱۵. انتقال مکانی ۱۶.مبارزه ۱۷. داغ گذاشتن ۱۸. پیروزی ۱۹. رفع مشکل ۲۰. بازگشت ۲۱. پی‌گیری، تعقیب ۲۲. نجات ۲۳. ورود به طور ناشناس۲۴. ادعاهای بی پایه ۲۵. کار دشوار ۲۶. انجام کار دشوار ۲۷. شناخته شدن ۲۹. تغییر شکل ۳۰. مجازات شریر و ۳۱. عروسی که هریک از آن‌ها را با نمادی نشان می‌دهد.

او در تحلیل ساختاری خود، این خویشکاری‌ها را عناصر ثابت و پایدار قصه و توالی آن‌ها را در تمامی قصه‌ها یکسان می‌داند (پراپ، ۱۳۸۶:۱۰؛ Propp, 1968: 21-22). اما آیا این کارکردها عناصر پایدار قصه‌های ایرانی را هم تشکیل می‌دهند؟ آیا توالی این عناصر ثابت در قصه‌ها تحت تأثیر عناصر متغیر قصه قرار نمی‌گیرد و همیشه یکسان است؟ قبل از پاسخ به این سؤالات معرفی مختصر سه داستان انتخابی شاهنامه لازم به نظر می‌آید؛ بنابراین، نخست به اجمال به سیر روایی این سه قصه از شاهنامه اشاره خواهد شود.

۲- توصیف

۲. ۱. خلاصه‌ی سه قصه از شاهنامه

"زال و رودابه"،"گشتاسب و کتایون"،"بهرام و سپینود" سه داستان شاهنامه هستند که با خویشکاری ازدواج و پیوند در شاهنامه انتخاب شده‌اند و در مقدمه به دلیل انتخاب این سه داستان اشاره شد.

۲. ۱. ۱. پیوند زال و رودابه: زال از پهلوانان دربار منوچهر و مقیم سیستان است که پس از آن که پدرش پادشاهی زابل را به او می‌سپارد، با گروهی از سپاهیانش از زابل به کابل می‌روند. با تعریفی که از رودابه دختر شاه کابل می‌شنود، عاشقش می‌گردد. رودابه هم با شنیدن ویژگی‌های زال از زبان پدرش، شیفته و دلباخته‌ی زال می‌شود. پس از آن با میانجی شدن غلام زال و چند کنیز از سوی رودابه، پیش درآمدهای دیدار این دو فراهم می‌گردد. زال شب هنگام به وسیله کمند از کنگره‌ی قصر بالا می‌رود و با رودابه پیمان زناشویی می‌بندد. اما پدر زال و رودابه هر دو از این پیوند ناراضی‌اند؛ سام دستور می‌دهد تا به کابل حمله کنند و مهراب چون از لشکر کشی سام آگاه می‌شود، قصد کشتن سیندخت و رودابه می‌کند، اما زال، سام را راضی می‌کند و سام با نوشتن نامه‌ای

به منوچهر از او درخواست می‌کند تا بدین وصلت رضایت دهد. سیندخت هم با فرزانگی، مهراب را آرام می‌کند و چون سفیری نزد سام می‌رود و از او می‌خواهد خون بی‌گناهان را نریزد و به کابل حمله نکند. زال شخصاً نامه ر انزد منوچهر می‌برد و شاه به خاطر سام اجازه‌ی وصلت می‌دهد البته با برگزاری آزمون‌هایی که زال از آن‌ها سر بلند بیرون می‌آید و پس از آن ازدواج این دو انجام می‌پذیرد.

۲. ۱. ۲. پیوند گشتاسب و کتایون: گشتاسب شاهزاده‌ی ایرانی، به خاطر توجه پدرش لهراسب به کاووسیان و طلب تاج و تخت شاهی از او ناراحت می‌شود و قصد رفتن هند می‌کند، اما با وساطت زریر و به شرط سپردن تاج و تخت شاهی به او باز می‌گردد. چون اوضاع را به همان شیوه می‌بیند، برای دومین بار قصد رفتن می‌کند و به روم می‌رود. در آن‌جا نخست با هیشوی باژخواه آشنا می‌شود و او گشتاسب را برای پیدا کردن کار به دربار قیصر می‌برد، اما در آن‌جا و بازار روم کاری نمی‌یابد تا این که نامداری از ده گشتاسب را می‌بیند و از او دعوت می‌کند تا به خانه‌اش برود و در نهایت کار او بر نخجیر قرار می‌گیرد. در این اثنا رسم قیصر روم در شوهر دادن دخترانش این گونه بوده که تمامی پهلوانان جمع می‌شدند و او از میان آنان یکی را انتخاب می‌کرد. کتایون که نام او ناهید بوده است، برای انتخاب همسر خود با شصت کنیز که هر کدام دسته گلی داشتند، گرد کسانی که آماده‌ی ازدواج با او بودند، می‌گردد. در مرحله‌ی اول کسی را انتخاب نمی‌کند، بنابراین قیصر دستور می‌دهد تا همه‌ی مایه‌وران روم را جمع کنند تا دخترش کتایون از میان آن‌ها یکی را انتخاب کند. گشتاسب برای تماشا به جمع مهترانی که برای ازدواج کتایون آمده‌اند می‌رود و در بیغوله‌ای می‌نشیند. کتایون گشتاسب را از دور می‌بیند و او را می‌پسندد و آن افسر نامدار را برسرش می‌گذارد. قیصر روم از انتخاب گشتاسب ناراحت می‌شود و دستور می‌دهد تا سر او را ببرند، اما اسقف مانع این کار می‌شود و او دخترش را برخلاف میل باطنی به گشتاسب می‌دهد، اما بدون گنج و هدیه و او را از دربار طرد می‌کند. تا این که پس از کشتن گرگ و اژدها در کوه سقیلا مورد توجه شاه روم قرار می‌گیرد و از نزدیکانش می‌گردد. پس از شکست الیاس و قصد حمله‌ی قیصر روم به ایران به کمک گشتاسب، لهراسب تخت شاهی را به او می‌دهد و او به ایران باز می‌گردد.

۲. ۱. ۳. پیوند بهرام گور و سپینود: شنگل شاه هند در زمان بهرام گور، بسیار ظالم بوده است. وقتی به بهرام خبر می‌رسد، تصمیم می‌گیرد شخصاً به دربار او برود و موقعیّت لشکری او را مشاهده نماید. بنابراین در زی رسولی، نامه را برای شنگل می‌برد و در آن‌جا می‌خواهد یا با دو نفر دانا مناظره کند یا با مردان جنگی کشتی بگیرد و در کشتی که به همین منظور بر پا می‌شود، بهرام، پیروز می‌گردد. شنگل به وزیرش می‌گوید، بهرام را فریب دهد تا در هند بماند،

اما بهرام در پاسخ می‌گوید اگر در هند بماند، شاه ایران هند را ویران می‌کند، پس بهتر است به ایران برگردد. بهرام در هند با گرگی و اژدهایی می‌جنگد و آن‌ها را می‌کشد. شنگل دخترش "سپینود " را به بهرام می‌دهد به شرطی که در هند بماند. او در حالی که شاه هند برای جشن به بیرون شهر می‌رود، تظاهر به بیماری می‌کند؛ از رفتن سر باز می‌زند و با سپینود فرار می‌کند. پس از آگاهی از فرار آن‌ها، شنگل به دنبال‌شان می‌رود و وقتی آن‌ها را می‌بیند که از دریا گذشته‌اند. در این هنگام بهرام خود را به او معرفی می‌کند و می‌گوید از تو باژ نمی‌خواهم و دخترت را بانوی خود می‌کنم. بعد از بازگشتن از هند، به آذر گشسپ می‌رود و سپینود دین زرتشتی را می‌پذیرد.

۲. ۲. ریخت‌شناسی سه قصه از شاهنامه براساس خویشکاری‌های مشترک قهرمانان آن‌ها

چنان که در مقدمه اشاره شد، سه داستان از شاهنامه برای بررسی ریخت‌شناسانه، گزینش شده‌اند با خویشکاری یکسان و تفاوت در برخی از عناصر متغیر. داستان زال و رودابه در بخش اساطیری شاهنامه که در ادامه‌ی مقاله با حرف / ز/ نشان داده می‌شود؛ داستان گشتاسب و کتایون در بخش حماسی که با حرف /گ/ مشخص می‌شود و داستان بهرام گور و سپینود هندی در بخش تاریخی که با /ب/ نامگذاری خواهد شد. برای بررسی و دستیابی به نتایج نخست، به بررسی ساختار آن‌ها پرداخته خواهد شد تا تفاوت‌ها و اشتراکات آن‌ها تعیین گردد. البته چون اساس رده بندی پراپ بر خویشکاری‌های قهرمان است، در ریخت‌شناسی این داستان‌ها هم بیشتر بر این عنصر تأکید می‌شود و از توجه به سایر عناصر مثل یاریگر، تقدیر و ... خودداری می‌گردد. خویشکاری‌های سی و یک گانه‌ی پراپ در این داستان‌ها به هفت کارکرد مشترک تقلیل می‌یابند.

۲. ۲. ۱. وضعیت آغازین (تعادل اولیه قهرمانان در این داستان‌ها)

در ابتدای همه‌ی این داستان‌ها مشاهده می‌شود که قهرمان در تعادل اولیّه (**A**) به سر می‌برد؛ در / ز/ منوچهر، منشور سام را برای امارت او بر کابل، زابل، مای و هند، تمدید کرده است و زال هم در کنار این پدر به خوبی و خوشی به سر می‌برد (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب اول، منوچهر: بیت ۲۲۵). در /گ/ گشتاسب فرزند لهراسب و نبیره‌ی کیکاووس در دربار پدر همراه با زریر برادرش به سر می‌برد (همان، کتاب دوم، لهراسب: بیت ۲۴-۲۳) و در /ب/ از زبان وزیر

بهرام بیان می‌گردد که بهرام شاه ایران و همه جای ایران آرام و بدون آشوب است (همان، بهرام گور: بیت ۱۸۷۵-۱۸۷۴).

۲. ۲. ۲. برهم خوردن این تعادل

در هر سه داستان چندان طول نمی‌کشد که این تعادل، توسط عاملی که می‌تواند مانع و یا گره افکنی اولیه‌ی داستان باشد، به هم می‌خورد؛ این مانع در نموداری که بعد از این مباحث خواهد آمد با حرف (**a1**) نشان داده شده است و هرچند از عناصر متغیر است، اما چون در ابتدای همه‌ی داستان‌ها مشترک و زمینه ساز اولین خویشکاری قهرمان در داستان است، به آن اشاره می‌شود. این مورد با کارکرد نهی و نقض نهی در کارکردهای پراپ برابری می‌نماید. در /ز/ دیوان مازندران و سرکشان گرگان بر منوچهر شاهنشاه ایران شوریدند و سام نریمان فرمانداری زابلستان را به فرزند دلاورش زال زر می‌سپارد (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب اول، منوچهر: بیت ۲۴۹-۲۴۷) در /گ/، گشتاسب خواهان تاج و تخت شاهی است (همان، کتاب دوم، لهراسب: ابیات ۴۱-۳۹) اما پدرش به او می‌گوید:

جوانی هنوز این بلندی مجوی　　سخن را بسنج و به اندازه گوی

(۴۶/۱۰۱۳)

در /ب/، در آن همه آرامی اوضاع مملکت، بهرام مطلع می‌شود که شنگل شاه هند، بسیار ظالم بوده و سرکش شده و از چین و سند باژ می‌گیرد (همان، بهرام گور، بیت ۷۹-۱۸۷۶).

۲. ۲. ۳. سفر یا کوچ (غیبت)

بعد از به هم خوردن تعادل اولیه‌ی داستان توسط موانع فوق، همه‌ی قهرمانان اولین خویشکاری خود یعنی دوری و کوچ (**B**) از محیط اولیّه‌ی خود (**b1**) و تنهایی را تجربه می‌کنند. در /ز/ زال تنها می‌ماند و همین زمینه‌ساز رفتن او به کابل می‌شود، طوری که روزی آهنگ بزم و شکار می‌کند و با تنی چند از دلیران و گروهی از سپاهیان روی به دشت و هامون می‌گذارد تا این که در مسیر خود به سرزمین کابل می‌رسد (همان، کتاب اول، منوچهر: ابیات ۲۹۴-۲۹۰). در /گ/ هم گشتاسب که به آرزوی قلبی خود نمی‌رسد، به بهانه‌ی توجه بیش از حد لهراسب به کاووسیان، آزرده می‌شود و راه تنهایی و دوری در پیش می‌گیرد. او نخست قصد رفتن به هند می‌کند، اما لهراسب از رفتن گشتاسب به هند ناراحت می‌شود و زریر را

فرامی‌خواند و به او می‌گوید تا برای پیدا کردن گشتاسب با خود لشکری بـه هندوسـتان ببـرد و گشتاسب به شرط سـپردن تـاج و تخـت شـاهی بـاز مـی‌گـردد (همـان، کتـاب دوم، لهراسـب: ابیات۹۶-۵۳)، اما اوضاع را به همان شیوه می‌بیند و برای دومین بار قصد رفـتن مـی‌کنـد و بـه سمت روم می‌رود:

از ایران سوی روم بنهاد روی　　به دل گاه‌جوی و روان راه‌جوی
(۱۲۰/۱۰۱۶)

در /ب/ بهرام شاه ایران نیز بر هم خوردن اوضاع را بهانه می‌کند و تصمیم می‌گیرد شخصاً بـه دربار شنگل شاه هند برود و موقعیّت لشکری او را مشاهده نماید (همان، بهرام گـور: بیـت ۸۴-۱۸۸۳). چنان که مشاهده می‌شود، هیچ کدام از قهرمانان به طور عمد یـا آگاهانـه قـصد ازدواج ندارند.

۲. ۲. ۴. مانع اولیه‌ی پس از کوچ و تنهایی (مقابله‌ی اولیه)

به محض رسیدن گشتاسب و بهرام به سرزمین بیگانه، موانع دیگـری (**a2**) بـر سـر راه آن‌هـا ظاهر می‌شود. در /ب/ بهرام در همان ابتدا به شنگل شاه هند می‌گوید دو نفر دانا بـرای منـاظره مردان جنگی برای کارزار با او انتخاب کند و در میدان کشتی‌ای کـه بـه همـین منظـور بـر پـا می‌شود، بهرام به پیروزی می‌رسد (۱۳/۱۵۹۴-۲۰۱۲). در /گ/ گشتاسب هم در همـان ابتـدای ورود با مشکل فقر و پیدا کردن کار رو به رو می‌شود. نخست مـی‌خواهـد از هنـر دبیـری خـود استفاده کند، اما او را به دبیری قیصر نمی‌پذیرند. گشتاسپ حتی به ساربانی و چوپانی هـم تـن در می‌دهد (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، لهراسب: بیت ۱۶۱)، ولی کاری به وی نمی‌دهند و سر انجام به نزد آهنگری بوراب نام می‌رود تا در کارگاه او کار کنـد، ولـی چـون اولـین پتـک را بـر سندان می‌کوبد از نیروی او، سندان و پتک هر دو می‌شکنند و بوراب به او جـواب رد مـی‌دهـد (همان: ابیات۱۹۴-۱۸۹).

آنچه شایان توجه است، این است که در داستان زال این مانع اولیه مشاهده نمـی‌شـود و زال در همان ابتدا مورد توجـه مهـراب و مهمـانی او قـرار مـی‌گیـرد (همـان، کتـاب اول، منـوچهر: ابیات۳۷۰-۳۶۴)، البته به این دلیل که زال قبلاً آزمایش سخت خود یعنی تنهـایی در بیابـان و سختی‌های آن را که در شاهنامه به زیبایی توصیف شده، پشت سر گذاشته است تا مورد توجـه اطرافیان خود قرار بگیرد.

۲. ۲. ۵. عشق قهرمان به دختر بیگانه

عشق (**C**) از لوازم و عناصر ثابت هر قصه‌ای است که به ازدواج ختم می‌شود و در این قصه‌ها باید آن را خویشکاری دوم قهرمانان شمرد؛ اما این خویشکاری تنها در /ز/ مشاهده می‌شود که هنگام بزم او با مهراب یکی از دلیران از دختر مهراب یاد کرد و گفت:

پس پرده‌ی او یکی دختر است که رویش ز خورشید روشن‌تر است...

(۳۱۳/۱۱۶)

و زال وقتی وصف دختر مهراب شنید، مهر او در دلش رخنه کرد و آرام و قرار از او باز گرفت. همه شب در اندیشه‌ی او بود و خواب بر دیدگانش گذر نکرد (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب اول، منوچهر: ابیات ۳۲۱-۳۲۰).

در حالی که در /گ/ از طرف گشتاسب در مرحله‌ی اول عشقی ابراز نمی‌شود و این کتایون است که در ضیافت دومی که پدر برای انتخاب همسر برگزار می‌کند، وقتی چشمش به گشتاسپ می‌افتد، آن را که به خواب دیده، به بیداری می‌یابد و بی درنگ او را به شوهری برمی‌گزید (همان، کتاب دوم، لهراسب: ابیات ۲۵۰-۲۴۷).

جالب این‌جاست که در /ب/ داستانی که در بخش تاریخی قرار دارد، سخن از عشق هیچ یک از طرفین نیست، ضمناً هیچ مراسمی برای آشنایی این دو صورت نمی‌گیرد. پس، قهرمانان در اولین خویشکاری خود در سرزمین بیگانه با هم اختلاف دارند. این کارکرد در بین کارکردهای پراپ هم مشاهده نمی‌شود.

۲. ۲. ۶. ازدواج بعد آزمایش؟ یا آزمایش بعد ازدواج ؟

بعد از انتخاب همسر مشاهده می‌شود که موانع بزرگتری سر راه قهرمان قرار می‌گیرد که خویشکاری سوم قهرمان (**D**) عبور از این موانع است که لازمه‌ی هدف اصلی او یعنی پیوند با همسر (**E**) است. در این مرحله هم، تفاوت چشمگیری در توالی خویشکاری‌ها مشاهده می‌شود مثلاً در /ب/ شنگل پس از آزمایش بهرام یعنی کشتن گرگی و اژدهایی از میان سه دختر خود، سپینود را به او می‌دهد:

بدو داد شنگل سپینود را چو سرو سهی شمع بی دود را

(۲۱۸۸/۱۶۰۱)

البته به این شرط که در هند بماند، یعنی نخست آزموده می‌شود، بعد ازدواج می‌کند. در /ز/ هم پس از اطلاع منوچهر از این عشق و مخالفت او، زال به دربار می‌رود و با قبولی در آزمایش موبدان است که با ازدواج او موافقت می‌گردد.

در حالی که در /گ/ قیصر برای پیروی از آیین دیرین، دختر را به گشتاسپ داد و پس از آن مشاهده می‌کنیم که با کشتن گرگی در بیشه فاسقون که تنی چون اژدها و نیشی چون گراز داشت به جای میرین و اژدهایی در کوه به جای اهرن، کم کم زمینه‌ی پذیرش او در دربار قیصر فراهم می‌شود و در جشن عروسی دو دختر دیگر، قیصر هنرنمایی‌های او را می‌بینند و با حقیقت داستان آشنا شده و گنج و انگشتر به گشتاسپ می‌بخشد. به طور کلی، اول دختر به او داده می‌شود بعد آزمایش خود را پشت سر می‌گذارد.

۲. ۲. ۷. بازگشت و تعادل نهایی

قهرمان باید پس از ازدواج به محیط اولیّه‌ی خود برگردد تا بتواند به تعادل نهایی (**F**) که آخرین خویشکاری قهرمان است، دست یابد. زال پس از ازدواج با رودابه او را به زابل می‌برد، اما همان‌گونه که گفته شد شرط ازدواج با سپینود برای بهرام، ماندن در هند بود، پس بهرام ناچار می‌شود روزی که شاه هند برای جشن به بیرون شهر می‌رود، خود را به بیماری زده و از رفتن سر باز زند (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، بهرام: ابیات۹۹-۲۲۹۰) و با سپینود فرار کند. پس از آگاهی از فرار آن‌ها، شنگل به دنبال‌شان می‌رود و وقتی آن‌ها را می‌بیند که از دریا گذشته‌اند. در این هنگام بهرام خود را به او معرفی می‌کند. تعادل نهایی زمانی برقرار می‌گردد که بهرام بعد از بازگشتن از هند به آذرگشسپ می‌رود، سپینود دین زرتشتی را می‌پذیرد و شنگل از بهرام می‌خواهد عهد او را تازه کند و با هفت شاه نزد بهرام می‌رود (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، بهرام: ابیات/۱۶-۲۴۱۱). آن‌ها برای تازه کردن عهد خود با او در نهروان همدیگر را ملاقات می‌کنند.

در /گ/ نیز پس از پذیرفته شدن گشتاسب خویشکاری او تمام می‌شود؛ پس باید به ایران بازگردد، اما چون رفتن او همراه با قهر بوده، ناچاراً داستان نمی‌تواند مانند دو داستان پیش بلافاصله با یک هسته به تعادل برگردد. گشتاسب ابتدا باید الیاس پادشاه خزر که قدرتمند است را شکست دهد تا با این کار شهرتش علاوه بر روم، به ایران هم برسد و پدر از حضور او باخبر گردد و پس از تفصیل‌های بسیار با زریر به ایران برگردد؛ لهراسپ با دست خود تاج بر سر فرزند نهد و او را به شاهی آفرین کند و بدین ترتیب تعادل نهایی برقرار شود.

۲. ۳. ترسیم نمودار حرکتی سه داستان

برای مقایسه‌ی آسان‌تر و تحلیل دقیق اشتراکات و اختلافات این سه قصه، نمودار حرکتی آن‌ها ترسیم می‌گردد و در آن‌ها از حروفی استفاده می‌شود که در مباحث فوق به معرفی‌شان پرداخته شده است.

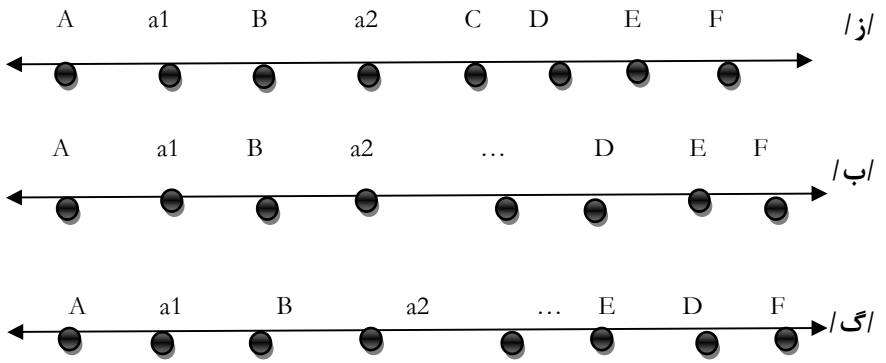

۲. ۴. تطبیق اجمالی اشتراکات بین سه داستان

چنان‌که در جدول زیر مشاهده می‌شود، در همه‌ی این داستان‌ها، تعادل، برهم خوردن تعادل، سفر و تنهایی، مانع، پیروزی بر مانع و پیوند، بازگشت و کسب تعادل مجدّد مشاهده می‌شود. این بیانگر و اثبات کننده‌ی نظریه‌ی ریخت شناسان در شباهت ساختاری قصّه‌ها با خویشکاری‌های یکسان و ثبوت این عنصر است.

	/گ/	/ب/	/ز/
تعادل اولیه	حضور در دربار پدر	اوضاع آرام کشور	همراهی با پدر در زابل
برهم خوردن تعادل	مخالفت لهراسب با شاهی او	ظلم شنگل شاه هند	رفتن سام از زابل
سفر	قهر گشتاسب و رفتن به روم	رفتن بهرام به هند	رسیدن به کابل
موانع اولیه	فقر و سرگردانی	کشتی	به سربردن در بیابان
آشنایی و عشق	در مراسم قیصر روم	....	تعاریف اطرافیان

آزمایش	کشته شدن دد وحشی و اژدها	کشتن گرگ و اژدها	سیمرغ در دوران کودکی و پاسخ به سوالات منجّمان
ازدواج	ازدواج رسمی با کتایون	ازدواج بهرام و سپینود	ازدواج با رودابه
بازگشت و کسب تعادل نهایی	بازگشت به ایران و شاهی	بازگشت به ایران	زندگی در زابل

۳. بررسی و نقد

تنها تجزیه و تحلیل ساختاری به خودی خود هدف و غایت پراپ و سایر ریخت‌شناسان نیست، بلکه این کار یک آغاز است برای کاربردهای دیگر. یکی از اصلی‌ترین کاربردهای نقد و تحلیل ساختاری، استفاده از آن برای تطبیق قصّه‌های یک ملّت یا قوم بر دیگر قصّه‌ها است تا از این طریق بتوان همانندی‌ها و اشتراکات بین آن‌ها را پیدا کرد زیرا بدین وسیله می‌توان موتیف اصلی بین قصّه‌ها و نوع کارکرد کارکترهای اصلی را یافت و شباهت‌هایی که بین قهرمان‌های قصّه‌ها وجود دارد را پیدا کرد که این کار هم «باعث می‌شود درک و فهم بیشتری از جهان بینی قصّه‌ها و اندیشه اصلی مولف که نهفته در ماجراهای قهرمانان قصّه هست پیدا کنیم» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۴؛ همو، ۱۳۷۱: ۱۹۰).

بنابراین نخست باید دلیل این همه شباهت در این سه قصه و قصه‌های دیگر شاهنامه، تعیین گردد. عوامل زیادی می‌تواند در سبب شباهت ساختار سه قصّه مورد پژوهش، دخیل باشد که یکی از آن‌ها فرهنگ و رسومی است که در ازدواج‌های جوامع قدیم وجود داشته و از جمله‌ی آن‌ها، "آیین پاگشایی"[۶] نام دارد که نمود این آیین در شاهنامه چنان که نشان داده خواهد شد، یکی از دلایل کثرت ازدواج‌های برون همسری در شاهنامه هم است. میرچا الیاده هم در کتاب اسطوره و واقعیت عقیده دارد نباید به قصه‌های عامیانه که جذابیت زیادی در زندگی مدرن دارند، تنها به شکل ابزاری برای سرگرمی نگریست، بلکه آن‌ها ریشه در رسومی نخستینه دارند و یکی از آن‌ها آیین پاگشایی است (eliade, 1968: 202).

۳. ۱. آیین پاگشایی

این آیین یکی از آیین‌هایی است که به گفته‌ی محققان در بیشتر جوامع بدوی اجرا می‌شده است، نخستین کسی که این اندیشه را بیان کرد پل سنت ایو[۷] بود که پیوند

میان افسانه و آیین پاگشایی را نشان داد (اسماعیلی، ۱۳۷۰: ۱۴۶). کارکرد اجتماعی این آیین، آماده ساختن نوجوانان برای پیوستن به جامعه و آسان کردن دوران بلوغ در راستای گزینش همسر بوده است. نوجوان از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر بوده است و این گذار با کردارهایی نمادین بیان و انجام می‌گیرد. از رهگذر پاگشایی، نوجوان از نظر اجتماعی به هوّیت، از نظر روانی به تعادل، از نظر ذهنی به دانش و توانی جادویی، از دیدگاه بدنی به زورمندی و از دید جنسی به مردی دست می‌یابد (همان؛ غیوری، ۱۳۸۷: ۱۸).

مراحل آن برای پسران - چون قهرمانان مورد نظر مرد هستند، در این مقاله تنها به ذکر مراحلی که پسر باید طی کند، اکتفا می‌شود - به این ترتیب بوده که نخست نوجوان پذیرفته‌شده، مرده انگاشته می‌شود (همان: ۱۴۷). چنان که در مباحث فوق اشاره شد، در تمامی این داستان‌ها با سفر قهرمان و تنهایی او، این مرحله به گونه‌ای نمادین آغاز می‌شود و مرگ موقّتی قهرمان با روبه رو شدن او با جانورانی بلعنده، شبیه گرگ یا اژدها و ... به خوبی نشان داده شده است. در داستان زال، جانور بلعنده، سیمرغ است. سیمرغ نخست زال را برای خوراک بچگان به آشیانه‌اش می‌برد. پس نخستین کارکرد سیمرغ در این داستان بلعیدن زال است (همان:۱۵۱). در داستان گشتاسب و بهرام گور نیز اژدها و گرگ مشاهده می‌شوند. نکته‌ی قابل توجه این است که هر چند آزمایش بهرام در منابع تاریخی، جنگ با فیل (طبری، ۱۳۷۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج۲: ۶۲۴. تاریخنامه طبری، ۱۳۷۸، ج۱: ۶۵۳) و دشمن شاه هند (مسکویه الرازی، ۱۳۷۶، مترجم ابوالقاسم امامی، ج۱: ۱۵۰ المعارف، ۱۹۹۲: ۶۶۰) دانسته شده است، اما در شاهنامه تبدیل به همان جانور بلعنده‌ی آیین پاگشایی یعنی گرگ و اژدها می‌گردد و این اصالت داستانی شاهنامه را نشان می‌دهد.

در این آیین، قهرمانان پس از پیروزی بر این مرگ موقتی یا جانوران بلعنده، چون موجودی تازه دوباره پای به جهان هستی می‌گذارند و دارای نام و نشان می‌شوند. به زبانی دیگر، دارای هوّیت گشته و «پاگشوده» به جامعه در می‌آیند، به دنبال همسر می‌روند و با دستیابی به آن در خیل قبیله داخل می‌شوند (اسماعیلی، ۱۳۷۰: ۱۴۷). هر سه قهرمان شاهنامه هم پس از دستیابی به همسر و شهرت، به میان خویشان خود بازگشتند.

بدیهی است که ریشه‌ی این آیین را می‌توان در داستان‌های دیگر شاهنامه مانند بیژن و منیژه، کیکاووس و سودابه، خسروپریز و مریم و .... ردیابی کرد و در همه‌ی آن‌ها که مجموع ازدواج‌های برون همسری را در این اثر شکل می‌دهند، مردن، آزمایش و ازدواج و بازگشت را به شیوه‌ی تمثیلی بررسی کرد.

۳. ۲ . تفاوت در توالی خویشکاری قهرمانان

چنان که در نمودار حرکتی قصه‌ها و جدول مشاهده می‌شود، علاوه بر شباهت‌ها، تفاوت‌هایی هم در ساختار قصه‌ها به ویژه در توالی خویشکاری‌های قهرمانان وجود دارد؛ به عنوان مثال، آزمایش گاهی قبل از ازدواج (در داستان زال و بهرام) و گاهی بعد از آن صورت می‌گیرد (در داستان گشتاسب). عشق به همسر گاهی از طرف قهرمان (زال) و گاهی برعکس از طرف همسر قهرمان (گشتاسب) ابراز و گاهی حذف (بهرام) می‌گردد. علت این تفاوت در دو عامل عمده است که از عناصر متغیر هستند و بسیار تأثیرگذار بر عنصر ثابت قصه و عبارتند از: ۱. محیط و ۲. شخصیت اصلی یا قهرمان.

تأثیر محیط بر توالی خویشکاری: با اندکی تأمل در سه داستان، می‌توان چنین استنباط کرد که دو داستان زال و بهرام از نظر توالی حوادث، بیشتر به هم شبیه‌اند تا داستان گشتاسب و خوشبختانه از خود شاهنامه هم می‌توان عامل اصلی آن را محیط یا مکانی که قهرمان به آن کوچ کرده است، دانست و آن رسومی بوده که برای شاهزادگان در انتخاب همسر در روم وجود داشته است؛ یعنی می‌بایست ضیافتی برای او بر پا می‌شد و بزرگان و فرزانگان کشور را به آن‌جا فرا می‌خواندند و انجمنی می‌آراستند و دختر، شوی دلخواه خود را از میان آن بزرگان برمی‌گزید (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، لهراسب: ابیات۲۲۱-۲۱۷). بنابراین تفاوت در این بخش ناشی از تفاوت در محیط، است. یعنی قهرمان باید انتخاب شود، نه انتخاب کند. پس طبیعی است که حق ابراز عشق در ابتدا، خویشکاری او نیست و با انتخاب شدن ناچار است به این ازدواج تن دردهد، اما چون هنوز در میان خویشان خود پذیرفته نیست (هنوز در مرگ موقتی به سر می‌برد) باید با آزمایش خود را برای زایایی مجدد به دست آورد.

در حالی که دو داستان زال و بهرام در هند و کابل اتفاق می‌افتند و این دو مکان رابطه‌ی جغرافیایی نزدیکی با هم دارند؛ جغرافی‌دانان کابل را از ولایت هند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۰) و از لحاظ موقعیّت آن را ما بین سیستان و هند (حموی بغدادی، ۱۳۸۳ ج۴: ۴۲۷) می‌دانند در شاهنامه هم نام این دو مکان با هم آمده و می‌توان استنباط کرد که کابل از شهرهای هند بوده است.

سوی کشور هندوان کرد رای　　سوی کابل و دنبر و مرغ و مای
(۲۹۱/۱۱۵)

بنابراین طبیعی است که رسوم ازدواج در آن‌ها تا حدود زیادی شبیه هم باشد و داستان‌هایی که در آن‌جا اتفاق می‌افتند، شباهت‌هایی از لحاظ توالی حوادث یا خویشکاری قهرمان داشته باشند.

تأثیر محیط بر ازدواج در سایر داستان‌های شاهنامه هم دیده می‌شود؛ مثلاً در داستان رستم و تهمینه که در سمنگان اتفاق می‌افتد. این شهر از توابع طخارستان در بالای بلخ و بغلان واقع شده است و در آن طایفه اعراب زندگی می‌کنند (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج۳: ۲۵۲؛ مقدسی،۱۳۶۱، ج۱: ۷۱) و بر اساس حدود العالم در این شهر آخورهای زیبایی برای اسبان وجود داشته است:

«سمنگان شهری است در میان کوه که کوه‌هایش از جنس سنگ سپید است و در این کوه‌ها خانه‌ها کنده‌اند و مجلس‌ها و کوشک‌ها و خانه هاست و آخور اسبان با همه‌ی آلتی که مر کوشک‌ها را ببیاید. بر روی آن‌ها نقش‌های گوناگون کشیده شده و شراب و میوه‌ی زیاد دارد» (حدود العالم من المشرق الی المغرب،۱۴۲۳: ۱۲۱). که این سخنان، هر مخاطب شاهنامه را به یاد شکار رستم در دره‌های آن جا:

غمی بد دلش ساز نخچیر کرد　　کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
سوی مرز توران چو بنهاد روی　　چو شیر دژاگاه نخچیر جوی
(۱۷-۱۸/۳۰۱)

و گم شدن رخش در این شهر برای ازدیاد نسل او:

گرفتند و بردند پویان به شهر　　همی هر یک از رخش جستند بهر
(۳۰/۳۰۱)

می‌اندازد. از این مطلب می‌توان استنباط کرد که تنها ازدیاد نسل اسبان در ناپدید شدن اسب رستم نقش ندارد؛ کسی که بخواهد دخترش را برای یک شب در اختیار قهرمانی مانند رستم قرار دهد، هدفش، ازدیاد نسل رستم هم است، یعنی ازدواج در این محیط با بقیه مکان‌ها متفاوت بوده است.

تأثیر هویت قهرمان بر توالی خویشکاری: همان‌گونه که گفته شد یکی از خویشکاری‌های قهرمان عشق پیش از ازدواج به همسر است. اما در داستان بهرام و گشتاسب نمودی از آن یافت نمی‌شود. در مورد گشتاسب به تأثیر رسوم اجتماعی اشاره شد، اما در مورد بهرام، عامل اصلی تغییر هوّیت قهرمان است نه محیط اجتماعی. قهرمان این داستان، شاه است و در شاهنامه ازدواج‌های برون همسری شاه بیشتر به خاطر منفعت‌های سیاسی صورت

می‌گیرد تا رعایت رسم و رسوم (روح الامینی، ۱۳۶۰: ۵۲۸). یعنی نه تنها لزومی ندارد شاه دختر را ببیند و عاشق او شود، بلکه حتی گاهی بدون دیدار این پیوند صورت می‌گیرد. علاوه بر داستان بهرام، در داستان خسروپرویز با مریم مشاهده می‌شود که برای قیصر، پدر او، تنها آزمایش ذکاوت ایرانیان مهم است و او برای این کار، ابتدا مجسمه‌ی زنی را می‌سازد که در حال گریه کردن است (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، پادشاهی خسرو پرویز: ابیات ۸۴-۱۳۷۸) و ابتدا گستهم را نزد او می‌فرستند تا با او صحبت کند، ولی او متوجه نمی‌شود که دختر جادوست (همان: ۴۰۷-۱۳۸۸). بعد "بالوی" و "اندیان" را می‌فرستند، اما آنان نیز حقیقت را نمی‌بینند (همان: ۱۹-۱۴۰۸) در نهایت خراد برزین به جادوی قیصر پی می‌برد. پس از این دریافت، قیصر سپاه و دخترش مریم را نزد خسرو پرویز می‌فرستد:

یکی دخترش بود مریم به نام — خردمند و با سنگ و با رای و کام
به خسرو فرستاد به آیین دین — همی خواست از کردگار آفرین
بپذرفت دخترش گستهم گرد — بآیین نیکو به خسرو سپرد
(۱۵۰۲-۵۰۴/۱۹۸۳)

یا در داستان کاووس در شاهنامه، کاووس برای سرکوب فتنه‌ی بربریان نخست به هاماوران حمله می‌کند و آنان مطیع او می‌شوند:

نخستین سپهدار هاماوران — بیفکند شمشیر و گرز گران
(۶۵/۲۷۵)

کسی او را از وجود سودابه در دربار شاه هاماوران مطلع می‌کند و کاووس بدون این که دیدن او برایش اهمیت داشته باشد، او را را خواستگاری می‌کند:

پس پرده‌ی تو یکی دختر است — شنیدم که گاه مرا در خورست
(۸۵/۲۷۶)

و شاه هاماوران، علیرغم میل باطنی خود ناچار به خواسته‌ی کاووس تن درمی‌دهد یا در داستان ازدواج داراب با دختر قیصر روم پس از پیروزی شاه بر قیصر، به داراب می‌گویند که فیلقوس دختر زیبایی دارد (فردوسی، ۱۳۸۰، کتاب دوم، پادشاهی داراب: ابیات ۶۸-۶۷) و از او که ناهید نام داشته خواستگاری می‌کند:

پس پرده‌ی تو یکی دختر است — که بر تارک بانوان افسر است

نگاری که ناهید خوانی ورا بر اورنگ زرّیـــــن نشانی ورا
(۷۲-۷۳/۱۲۵۹)

بنابراین یکی از عواملی که می‌تواند بر توالی خویشکاری‌ها تأثیرگذار باشد، هوّیت قهرمان است که گاهی اوقات برخی از خویشکاری‌های را برنمی تابد یا ممکن است توالی آن‌ها را در داستان بر هم بزند.

نتیجه‌گیری

هرچند در ابتدا با قرائت ساده‌ای از سه داستان می‌توان ساختار ظاهراً یکسانی برای این قصه‌ها در نظر گرفت و با توجه به این که خویشکاری‌های قهرمانان این سه داستان (عنصر ثابت)، محدود (کوچ، عشق، آزمایش، ازدواج، بازگشت)می باشد، بر اساس اصول ایده‌ی پراپ باید در یک رده جای گیرند، اما با بررسی دقیق‌تر مشخص می‌گردد که تنها با توجه به عنصر ثابت و خویشکاری‌های قهرمان نمی‌توان این قصه‌ها را رده‌بندی کرد، بلکه باید برخی از عناصر متغیر که سازنده‌ی فرهنگ و جهان بینی نهفته در قصه هستند، مانند تأثیر محیط بر توالی این خویشکاری‌ها و یا هوّیت قهرمان را نیز در نظر گرفت. چون با وجود این که این سه داستان می‌توانند از یک آیین نشأت گرفته باشند، اما به‌وضوح می‌توان تأثیر محیط اجتماعی را در پیوند قهرمان در روم و تفاوت در توالی حوادث با هند و کابل که در یک محدوده یعنی سرزمین سند قرار دارند، مشاهده نمود. از طرفی دیگر قهرمان و مقام و منصب او نیز می‌تواند بر توالی و عدم توالی داستان‌ها تأثیر داشته باشد. پس علاوه بر توجه به خویشکاری در این داستان‌ها، باید تأثیر عناصر متغیر را نیز در نظر گرفت که در آن صورت رده بندی متفاوت‌تر و دقیق‌تری از قصه قابل ارائه است.

پی‌نوشت‌ها

۱- Exogamy
۲- morphology
۳- Vladimir prop
۴- Fairy tales
۵- Functions

۶- initiation
۷- Paul Saint yves

منابع و مآخذ

ابن‌قتیبه. أبومحمد عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۲). ***المعارف***. تحقیق ثروت عکاشه. القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.

اسماعیلی، حسین. (۱۳۷۰). «داستان زال از دیدگاه قوم شناسی». ***ایران نامه***. زمستان. شماره‌ی ۳۷.

پراپ، ولادیمیر. (۱۳۸۶). ***ریخت‌شناسی قصّه‌های پریان***. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. چاپ دوم. تهران: نشر قدس.

ـــــــــــــ . (۱۳۷۱). ***ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان بررسی ساختاری و تاریخی قصه‌های پریان***. فریدون بدره‌ای. چاپ اول. تهران: توس.

پروینی، خلیل و ناظمیان، هومن. (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت شناسی». ***پژوهش زبان و ادبیات فارسی***. شماره‌ی ۱۱.

تاریخنامه طبری. (۱۳۷۸). مترجم بلعمی. تحقیق محمد روشن. چاپ دوم. تهران: جلد ۱ و ۲ سروش.

جلالی پور، بهرام. (پاییز ۱۳۷۹). «ریخت‌شناسی قصه جنگ مازندران براساس روش پراپ». ***هنر***. شماره ۴۵ .

حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۴۲۳ق). قاهره: الدار الثقافیه للنشر.

حق‌شناس، علی محمد و خدیش، پگاه. (تابستان ۱۳۸۷). «یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی». ***دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران***. شماره‌ی ۱۸۶.

حموی بغدادی، یاقوت. (۱۳۸۳). ***معجم البلدان***. ترجمه‌ی علینقی منزوی. چاپ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶).«شاهنامه برای ایرانیان تاریخ است نه افسانه». ***مجله‌ی رودکی***. شماره ۱۵.

خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). ***ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی***. چاپ اوّل. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

خراسانی، محبوبه. (زمستان ۱۳۸۳). «ریخت‌شناسی هزار و یک شب». ***پژوهش‌های ادبی***. شماره‌ی ۶.

روح الامینی، محمود. (۱۳۶۰). «درون همسری و برون همسری». ***چیستا***. دی. شماره‌ی ۵.

روحانی، مسعود و اسفندیار، سبیکه .(پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی قصه‌ی «قلعه ذات الصور» در مثنوی. طبق نظریه ولادیمیر پراپ». ***دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز***. ۵۳ (۲۲۰).

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). ***تاریخ طبری***. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.

غیوری، معصومه. (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سیر العباد الی المعاد سنایی». ***پژوهش زبان و ادب فارسی***. شماره‌ی یازدهم. پاییز و زمستان.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). ***نسخه دو جلدی شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو***. چاپ دوم. تهران: ققنوس.

قزوینی. زکریا محمد بن محمود (۱۳۷۳). ***آثار البلاد و اخبار العباد***. مترجم: جهانگیر میرزا قاجار به اهتمام میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

مجیدی، فاطمه . (بهار ۱۳۸۴). «ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان». ***پژوهش‌های ادبی***. شماره‌ی ۷.

مسکویه الرازی، ابو علی. (۱۳۷۶). ***تجارب الأمم***. جلد یکم: مترجم ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.

مقدسی، ابوعبدا... محمدبن احمد. (۱۳۶۱). ***احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم***. ترجمه‌ی علی نقی منزوی. چاپ اول. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

هارلند، ریچارد. (۱۳۸۵). ***درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت***. گروه مترجمان زیر نظر شاپور جورکش. چاپ دوم. تهران: چشمه.

Eliade Mirca. (1968), ***myth and reality***, New York: Harper Torch book.

Federico P. and Pablo G. (2011), ***Evaluation of Automatic Generation of Basic Stories***, European Journal of Social Sciences, Volume 20, Number 3.

Khadish, P. (2009), ***the Morphology of Persian Fairy Tales, Fabula, Vol. 50***.

Propp, V. (1968). ***Morphology of the Folktale***. University of Texas Press, 2nd edition.
Propp, V. (1968), ***Morphology of the Folktale***. Baltimore: Port City Press.